

## ملاحظاتی چند در باب داستان

### سهراب ورستم اثر مائو ارنولد انگلیسی - ترجمه منوچهر امیری

داستان رستم و سهراب از شورانگیزترین قسمتهای شاهنامه بشمارست و «سخنگوی پیشینه» در آن بانهایت قدرت و مهارت مواد و عناصر حماسی (۱) و تمثیلی (۲) را بهم درآمیخته است. زبونی و درماندگی انسان در مقابل تقدیر و سرنوشت که درین داستان بصورت جنگی بین پدر و پسر تمثیل شده است، در ادبیات بیشتر ملتها بهمین صورت یا چیزی شبیه بدان است اما هیچ داستانی این مایه شور انگیزی و دلربائی ندارد.

در يك داستان تمثیلی اثر سوفو کلس که «ادیپوس پادشاه» (۳) نام دارد مصائب و آلام مردی بیان میشود که ناشناخته پدر خود را می کشد و با مادر خویش ازدواج می کند و با این سرنوشتی که غیبگویان و خدایان از پیش برای وی تعیین کرده اند با هم حذر کردها و دوراندیشیها بر نمی آید. داستان افتتاح از عهد عتیق که در جنگ باعمونیها نذر کرد اگر کار براد او بر آید اول کسی را که باستقبال او رود برای خداوند قربانی کند و از قضا نخستین کس که ازو استقبال کرد دخترش بود (۴) نیز صورتی دیگر از همین حدیث زبونی و درماندگی انسان در مقابل سرنوشت و نادانی و بیخبری آواز اسرار و رموز هستی است و این داستان عبرانی خود هر چند با قصه یونانی ایفی گنی دختر آگامنون شباهتی دارد (۵) لیکن بیش از داستان یونانی به بیان ضعف و عجز انسان در مقابل تقدیر و سرنوشت نظر دارد و بیش و کم با مضمون داستان سهراب ورستم خالی از مناسبتی نیست. «منظومه هیلد براند» (۶) از قدیمترین آثار حماسی آلمانی در بین آثار مشابه از همه باین داستان شبیه ترست. درین منظومه که ناتمام مانده است و یا قسمت اخیر آن از بین رفته است، هیلد براند دلاور ژرمنی که با پادشاه هونها سفری دراز رفته است در بازگشت با ایتالیا بیک جوان سلحشور برمی خورد که پسر اوست و او خود وی را می شناسد و می خواهد از جنگ با فرزند بیرهیزد اما پسر که نامش «هادو براند» (۷) است و باو گفته اند که پدرش در این سفر مرده است می گوشت تا پهلوان جهان دیده را بجنگ و او دارد و بین پدر و فرزند ناچار نبردی تن به تن آغاز میشود که دنباله و فرجام آن در اصل نسخ موجود معلوم نیست. و این داستان و نیز قصه کوهولین (۸) از افسانه های باستانی آیرلند بیش از قصص یونانی و عبرانی بد داستان رستم و سهراب شباهت دارد.

اما عظمت و قدرت هراس انگیز سرنوشت که سرانجام پسر را بدست پدر تپاه می کند و فاجعه ای از اینگونه هولناک دیدی می آورد، در هیچ يك از آثار ادبی جهان باندازه داستان رستم و سهراب بارز و نمایان نیست و از همین روست که این داستان نزد اکثر منتقدان و صاحب نظران بشابۀ يك شاهکار

۱ - Epique - ۲ - Dramatique - ۳ - Sophocle : oedipe-Roi

۴ - رك : تورات ، سفر داودان ۱۱ : ۴۰ - ۱۱ و قاموس كتاب مقدس ص ۹۵۸

۵ - رك : Agamemnon , Eschyle و Eurpide : iphigentie a' Aulis

۶ - Hildebrandslied . ۷ - Hadubrand

۸ - رك به : فردوسی نامه مهر درام « کوهولین ، رستم ایرلندی » ترجمه آقای مسعود فرزاد .

عظیم تلقی شده است چنانکه باوم گلارتن محقق و نقاد معروف آلمانی آن را با بزرگترین تراژدیهای یونان برابر می‌شمرد (۱) و بسیاری از شاعران و فضلا اروپا آن را بنظم و نثر بزبانهای خویش ترجمه کرده‌اند .

از جمله جیمز اتکین سون (۲) در ۱۸۱۴ آن را بشعر مقفای انگلیسی در آورد و فریدریش روکرت (۳) در ۱۸۳۷ ترجمه منظومی از آن بزبان آلمانی منتشر کرد و ضمن سایر قسمتهای شاهنامه بدیگر زبانها نیز ترجمه شد . اما آنچه سبب شهرت و انتشار فوق‌العاده آن در اروپا و علی‌الخصوص در بین انگلیسی زبانها گردید منظومه زیبایی است که ماتیو آرنولد (۴) شاعر و نقاد نامدار انگلیسی در ۱۸۵۳ ازین داستان شرقی پرداخت و منتشر کرد .

ماتیو آرنولد که از شاعران و منتقدان بزرگ انگلستان در اواخر قرن نوزدهم محسوبست در منظومه کوتاه حماسی خویش اینداستان ایرانی را با قدرت و مهارت خاصی تعبیر کرد . در واقع توجه بآداب و فرهنگ و تاریخ مشرق زمین علی‌الخصوص ایران ، که چندی قبل از آرنولد بوسیله کسانی مانند گوته در اروپا معمول گشته بود در زمان وی همچنان بین هنرمندان و شاعران رواج تمام داشت . چنانکه بعد از انتشار « دیوان شرق و غرب گوته » تاسمور (۵) داستان معروف « لاله رخ » و ویکتور هوگو کتاب « شرقیات » را بنظم آوردند و ادگار آلن پو (۶) داستان « تیمور لنگ » و « شب هزار و دوم » را تصنیف کرد و « هاینریش هاینه » مرگ فردوسی را بهمین شیوه سرود . و فیتر جرالده رباعیات عمر خیام را بشعر انگلیسی ترجمه کرد ماتیو آرنولد نیز مانند بسیاری از شاعران معاصر یا نزدیک بهمعد خویش سعی کرد از « مشرق » سرزمین قصه‌ها « الهام بگیرد و گذشته از داستان « سهراب و رستم » قصه‌ای دیگر نیز بنام « پادشاه بیمار بخارا » (۷) بنظم آورد که از علاقه و توجه او بآداب و فرهنگ ایران حکایت می‌کند .

گذشته ازین امر ، درین عصر که دوره ملکه ویکتوریاست بسبب توسعه قدرت ، و بسط نفوذ انگلستان در اغلب اقطار جهان ، ذوق حماسه سرایی در شاعران انگلیسی طبیعی بود و در نزد عامه نیز رواج و قبول تمام داشت چنانکه الفردنتی سون (۸) شاعر دیگر این عصر نیز منظومه حماسی « مرگ آرتور » (۹) را در بیان مفاخر و مآثر قومی بنظم آورد . و این ملاحظاتی تا اندازه سبب نظم و زمینه نشر داستان آرنولد را درین دوره بیان می‌کند .

ماتیو آرنولد گذشته از شاعری منتقدی چیر دست و قوی بود و شاید بهمین جهت است که شعر او زیاده عدوبتی ندارد و بشعر ادباء و استادان می‌ماند . علاقه او به گوته و آثارش بدون تردید یکی از جهات و اسباب عمده آشنائی او بآداب و فرهنگ ایران و حماسه ملت ماست و بی‌شک « دیوان شرق و غرب » گوته شاعر بزرگ آلمان را باید از جمله سرمشق‌هایی شمرده که آرنولد برای اقتباس مواد و مضامین شرقی و ایرانی و نقل آنها بشعر اروپائی در پیش چشم داشته است و اعتقاد شگرفی که این شاعر و منتقد انگلیسی در حق گوته داشته است بی‌گمان در کیفیت ایجاد و تکوین این اثر بدیع حماسی و تمثیلی بسیار مؤثر بوده است (۱۰) . دیگر از جهات توجه او بداستانهای شرقی و ایرانی نفرت یا لافل بی‌اعتنائی

- James Atkinson : Sohrob a' Poem - ۲      Blumgarten - ۱  
 Thomas Moore - ۵      Matthew Arnold - ۴      F. Riickert - ۳  
 The Sick King in Bokhara - ۷      E. A. Poe - ۶  
 Morte d' Arthur - ۹      A. Tennyson - ۸  
 René Lalou : la Litterature Anglaise . Paris 1947 P 92 - ۱۰

آشکاری بود که نسبت بقصص تورات و سنن یهودیت داشت و این مطلب را منتقدان او تصریح کرده‌اند و از مطاری بسیاری از مقالاتش نیز برمی‌آید و حتی در «مقالات انتقادی» خویش آرنولد جامعه انگلیسی عصر خود را ملامت میکرد که نفوذ تورات و یهودیت را بیش از تأثیر فرهنگ یونانی پذیرفته است (۱) و این عقیده، ناچار تا اندازه زیادی او را بادییات و فرهنگ شرق، علی‌الخصوص ایران نزدیک می‌کرد. خاصه که هم‌گفته ازین منبع الهام گرفته بود و هم شاعران آن‌عصر یا مانند کی بیشتر در همه اروپا، بافسانه‌های ایران اظهار رغبت کرده بودند.

باری داستان منظوم «سهراب‌ورستم» آرنولد چنانکه منتقدان اروپائی او گفته‌اند از جهت ادب انگلیسی «اثری شورانگیز و پر ارج است و لطف و سادگی خاصی دارد» و از مختصات سبک آن یکی تکرار کلمات و عبارات و دیگر کثرت تشبیهات و مجازات است که هر دو تقلیدی از اسالیب قدما خاصه هومیروس و ویلتون بشمار می‌آید. تأثیر هومیروس گذشته از اسلوب تلفیق و ترکیب در بعضی توصیفات و مناظر داستان نیز محسوس است از جمله وقتی «سهراب» بمبدان می‌آید و از ایرانیان هم‌وردی می‌جوید همه پهلوانان خاموش می‌شوند و از ترس دم نمی‌زنند. در اینجا گودرز به فردو می‌گوید:

اما رستم دوشینه از واه در رسیده و ترشرو بکنجی تنها نشسته  
و سراپرده خود را جدا از دیگران در کناری زده است

(صفحه ۵ - کتاب حاضر)

پیدا است که این قسمت از داستان در شاهنامه نیست و چنانکه از گفته فردوسی برمی‌آید رستم پس از آنکه مورد سخط کائوس قرار می‌گیرد و از و بقره دوی بر می‌تابد تا بزرگان دری او می‌روند و او را برضا بازمی‌آورند، دیگر در میدان نبرد خشم و اگراه ندارد و آن‌قدر مفصل را هنرمند ایرانی برای آن ساخته است که رستم را از اول در جنگ دودل و مردد نشان دهد و ضربت سر نوشت را کاری تر و سهمگین تر فرا نماید و گفته آرنولد نیز برای همین منظور اوست و قهر و خشم رستم جهت آنست که از اول او را درین جنگ دودل نشان دهد لیکن درین قهر و امتناع رستم بطوریکه در منظومه آرنولد آمده است عذری و بهانه‌ای منطقی در کار نیست و اگر هست برای خواننده هیچان انگیز نیست و باصطلاح «انتریک» (۲) قوی ندارد. بعلاوه اگر رستم آنگونه که آرنولد آورده است راضی بجنک نباشد بمبدان حاضر آمدنش معقول نیست. باری این قسمت را تازه آرنولد تقریباً بی‌هیچ کم و کاست از ایلیاد هومیروس گرفته است آنجا که اخیلس بر آگامنون پادشاه یونان، بر سر کتیزی که از و بقره ستانده است خشم می‌گیرد و خیمه خود را بر کنار اردو می‌زند و از جنک خودداری می‌کند تا سپاه یونان عرضه خشم و حمله دشمن گردد (رک ایلیاد، منظومه اول).

البته موارد تقلید آرنولد از ایلیاد هومیروس که نزد اروپائی‌ها عالی‌ترین سر مشق حماسه محسوب است باین یک مورد منحصر نیست. نکته‌ای که باید توجه کرد این است که ماتیو آرنولد داستان رستم و سهراب شاهنامه را ترجمه نکرده است بلکه با بعضی تصرفات در اصل داستان آن را از سر نو سروده است و ازین جهت لازم دیده است که باقتضای ذوق و قریحه خود در آن تغییری بدهد و بهمین جهت است که از داستان اصلی، باصطلاح مترجم کتاب حاضر، یک «واقعه ضمنی» یعنی آنچه اروپائیه

۱ - ibid و نیز رک از همان مؤلف

Panorama de la Litterature Anglaise Contemporain cp 45-51 که بعضی انتقادی

و دقیق در باب آثار و افکار آرنولد دارد ۲ - Intrigue

**Episode** می گویند می سازد وسی می کند حوادث مقدمه داستان را حذف کند. در صورتیکه اغلب آن حوادث در اصل داستان تأثیر بسیار دارد. چنانکه داستان قهر و خشم رستم بصورتیکه فردوسی آورده است اگر چند مقدمه ای بیش نیست لیکن جهت اصل داستان ضرورت دارد و در واقع بهانه ایست که رستم - شاید برای آنکه قدرت تقدیر قطعی تر و هیجان داستان قوی تر باشد - اندکی دیر بر سر صحنه شود و خواننده را شوری و هیجانی بیشتر دست دهد و هر لحظه بدین امید باشد که شاید حادثه ای دیگر روی دهد و فاجعه کشته شدن سهراب بدست رستم پیش نیاید و بهر حال این حادثه عتاب کائوس و خشم رستم چون «عقد» (۱) داستان را محکمتر و هیجان آن را قوی تر می کند حذف آن نارواست و تغییر آن نیز بصورتی که در منظومه آرنولد آمده است از شور و هیجان داستان بسی کاسته است و لطف و عظمت آن را تا اندازه زیادی از بین برده است.

در موارد دیگر نیز که آرنولد تصرف در اصل داستان کرده است غالباً بر لطف و عظمت قصه چیزی نیفزوده است مثل آنکه برخلاف شاهنامه در منظومه آرنولد رستم از وجود پسرش از آن خویش آگاه نیست و گمان می کند که فرزند نادیده او دختری است ناتوان و زبون و البته این بیخبری رستم از وجود سهراب، تا اندازه ای او را در نشناختن فرزند خود و کشتن او معذور می کند و از عظمت فاجعه و شدت مصیبت، که در داستان منظور است، می کاهد. همچنین فردوسی درین «فاجعه» غلبه رستم را بر سهراب بدخالت قوای غیبی منسوب می کند و رستم را وامی دارد که باراز و نیاز بدرگاه خداوند نیروی از دست رفته خارج از حدود عرف و عادت سابق خود را بدست آورد در صورتیکه آرنولد علت غلبه رستم را یک حبله عادی جنگی بیان می کند (رک ص ۵۰ و ۵۳ کتاب حاضر) و پیداست که این حبله یعنی اغفال خصم در چنین جنگی که منجر بفاجعه ای از اینگونه میشود بسیار ضعیف و نامقبول است و قدرت و عمق ندارد.

در بعضی موارد نیز آنچه منتقدان «صیغه محلی» (۲) می گویند و در چنین آثاری رعایت آنرا لازم میسرند درین منظومه بواجبی رعایت نشده است چنانکه در اوایل داستان آن دیر برخواستن رستم از خواب در میدان نبرد و آن چاشت مفصل از گوشت و خربوزه خوردن او و آن بازی کردن بیقیدانه با بازی که در دست دارد همه بایک سره در انگلیسی، لامحاله در قرن نوزدهم، بیشتر تطبیق میکند تا یک دلاور عصر افسانه ها. و با آنکه ماتیو آرنولد در بیشتر موارد سعی کرده است باشخص داستان و احوال و اطوار آنها «صیغه محلی» بدهد در بعضی موارد نیز از عهده بر نیامده است و آثاری از محیط و فکر و تربیت عصر خود را در داستان باقی گذاشته است.

توجه شاعر، بواقعی بینی و واقع گوئی شعر او را تا اندازه ای بی رونق کرده است معذک از جهت فخامت و جزالت اکثر منتقدان آنرا بسیار ستوده اند در حقیقت آرنولد که خود در ادبیات انگلیسی منتقدی قوی و زبردست بشمارست و بشهادت آثارش با هومیروس و ارسطو و قواعد «فن شعر» (۳) او آشنائی تمام داشته است درین منظومه چنانکه لازمه یک شاعر استاد و یک منتقد بصیرست سعی ورزیده است که قواعد و ضوابط فنی را بنهایت درجه رعایت کند و از اصول و شرایط «شعر حماسی» تجاوز ننماید و تصرفاتی هم که در اصل داستان شاهنامه کرده است برای آن بوده است که داستان خود را با تعریفات و قواعد و اصول فن حماسه منطبق کرده باشد چنانکه اصل «وحدت عمل» (۴)

۱ - Le Noeud یا Knot - ۲ - فرانسویها Couleur locale گویند

۳ - Aristote : Poétique - ۴ - unité d' Action

که در داستان مفصل ویرشاخ و برگ شاهنامه بواسطه عدم انس فردوسی بآن اصول ، بدان زیاده توجهی نشده است . و منتقدان و محققان فرنگی از دیرباز آن را رکن عمده شعر حماسی دانسته اند (۱) وی بواجبی رعایت کرده است و حتی چون داستان درینجا بصورت يك « واقعه ضمنی » درآمده است ، بحکم ذوق و منطق شاعر رعایت « وحدت زمان » (۲) و « وحدت مکان » (۳) را نیز تمهید نموده است و این اهتات ، هم کار او را دشوارتر کرده است و هم قدرت او را در نظم و انشاء داستان بارزتر نموده است ، و روی هم رفته ، شعر او با آنکه مطابق قول منتقدان اروپائیش تا اندازه مضموع و استادانه است از جهت جزالت و فغامت مزیتی دارد و در شورانگیزی و دلربائی کم نظیر است .

این منظومه ، گذشته از ارزش ادبی و ذوقی از جهت « موازنه ادبی » (۴) نیز برای منتقدان اهمیت بسزا دارد و کیفیت نشر و انعکاس افسانه‌ها و داستانهای شرق را در غرب نشان می‌دهد . بهرحال باید این کتاب را خواند و بدقت خواند تا بدایع و لطائف آن چنانکه باید معلوم و شناخته گردد .



اما ترجمه کتاب بادقت و مهارت انجام شده است و پییداست که مترجم در هر دو زبان فارسی و انگلیسی تسلط و مهارتی تمام دارد . کلمات و عبارات فارسی همهجا ازین جزل ترین و محکمترین الفاظ مناسب باحماسه انتخاب شده است و این میرساند که مترجم تاچه اندازه روح و اسلوب اصل کتاب و اصل داستان را دریافته است . این سعی در انتخاب الفاظ جزل و محکم با تمهید اینکه هر جمله انگلیسی را بیک جمله معادل فارسی در آورد و از هر گونه ترجمه آزاد و مفهومی خودداری کند قدرت و تبجّر مترجم را نشان می‌دهد .

در چند مورد بسیار معدود این دقت مترجم در انتخاب کلمات عبارات او را اندکی مبهم کرده است فی‌المثل در قسمت اخیر عبارت ذیل درس ۱۹ :

« سخن بگویی ، خبری هست یا آشوب شبانه را خطری ؟ »

سخن مترجم اندکی مبهم است و از جمله « یا آشوب شبانه را خطری ؟ » نمی‌توان بصراحت مفاد قول گوینده انگلیسی را دریافت که می‌خواهد بگوید « یادرین دل شب اعلام خطری کرده‌اند ؟ » - همچنین در این عبارت صفحه ۲۸ :

کرسی برابرش پراز خوردنی بود .

کلمه کرسی که در موارد دیگر برای لغت Table انگلیسی مناسب و معادل می‌آید درین مورد بخصوص چندان مناسب نیست و مترجم می‌توانست باندک توسعی کلمه « خوان » را که با معنی و عبارت مناسبترست بجای آن بکار برد و عبارتی رساتر و محکم‌تر بسازد .

باری گذشته از ترجمه که بادقتی کم نظیر و مهارتی تمام انجام یافته است حواشی و تعلیقات مترجم نیز که شامل فواید انتقادی است قابل توجه است و مخصوصاً مقدمه مفیدی که در باب ماتیوارنولد و عقاید و آثار او دارد بسیار جالب و پیراج بنظر می‌آید .

پایان